# اراده الهی:

## «فاعلیت خداوند تبارک و تعالی بر اساس اراده و مشیت او است و به این معنا نیست که خداوند فاعل بالذات به شمار می‌رود. خداوند متعال تمامی اشیاء را از طریق مشیت و اراده آفریده است، و پیش از آنکه اراده و مشیت الهی تحقق یابد، هیچ موجودی غیر از خداوند وجود نداشته است. به عبارت دیگر، هر چیزی که پیش از اراده و مشیت وجود داشته باشد، به معنای قدیم بودن آن است، که با مفهوم اراده الهی سازگار نمی‌باشد.»

## نکته(1):

## «در صورتی که هیچ دلیل دیگری بر حدوث عالم وجود نداشته باشد، وقوع حدوث اراده الهی به‌خودی‌خود می‌تواند به‌عنوان بهترین شاهد بر حدوث عالم تلقی شود.»

## نکته (2):

## «اگر اراده الهی عین ذات و به‌طور ازلی و غیرحادث باشد، لازم می‌آید که مراد نیز ازلی باشد، زیرا تفاوتی میان اراده تکوینی و مراد وجود ندارد. از این‌رو، اگر مراد الهی ازلی باشد، این به معنای آن است که همه اشیاء باید ازلی محسوب شوند، زیرا تمامی اشیاء به‌عنوان مراد الهی به‌شمار می‌روند.»

## نکته(3):

«اراده الهی یا باید مسبوق به اراده‌ای دیگر باشد، که در این صورت تسلسل لازم می‌آید، یا باید مسبوق به ذات الهی باشد، که در این صورت اراده ازلی خواهد بود. بنابراین، پرسش اصلی این است که اراده الهی مسبوق به چیست؟»

خداوند تبارک و تعالی اراده را ایجاد کرده است زیرا اراده همان ایجاد است: « عن علی، عن أبیه، عن ابن أبی عمیر، عن ابن أذینة، عن أبی عبد الله قال: خلق الله المشیئة بنفسها، ثم خلق الأشیاء بالمشیئة».

## نکته(4):

اراده، اختیار نیست، اختیار صفت ذات است به معنی قدرت بر فعل و ترک، ولی اراده، صفت فعل و حادث است.

## نکته (5):

## «مخصص وجود شیء در یک ظرف زمانی خاص، اراده است. به این معنا که وجود یک موجود در زمان معین و عدم وجود آن قبل یا بعد از آن زمان، نشان‌دهنده این است که اراده‌ای وجود داشته است که این زمان خاص را به‌عنوان زمان تحقق شیء انتخاب کرده است. به عبارت دیگر، تعیین زمان خاصی برای موجودی، مستلزم وجود اراده‌ای است که آن زمان خاص را برگزیده و به آن موجود اختصاص داده است.»

## نکته (6):

اختیار نباید علت داشته باشد زیرا اگر اختیار علت داشته باشد، در واقع اختیار نیست.

## نکته (7):

## «اراده به معنای علم نیست. برخی اظهار کرده‌اند که اراده خداوند به معنای علم به اصلح است، اما این دیدگاه صحیح نیست. زیرا در این صورت، علم به علت ایجاد می‌شود، در حالی که علم ذاتاً دارای حیثیت انکشاف است و نمی‌تواند به‌عنوان علت تلقی شود. علم صرفاً به‌عنوان کشف و شناخت وجود دارد و فاقد حیثیت علیت است، بنابراین نمی‌تواند علت ایجاد یا تحقق باشد.»

## نکته (8):

## «مفهوم ابتهاج ذاتی به‌عنوان یک موضوع فلسفی مطرح می‌شود، اما متکلمین آن را نمی‌پذیرند. زیرا ابتهاج به معنای التذاذ است و خداوند حتی از نوعی التذاذ عقلی نیز بهره‌مند نمی‌شود. به این دلیل که التذاذ به‌عنوان حالتی از انفعال و تغییر در نظر گرفته می‌شود، که با ماهیت ثابت و غیرمتغیر خداوند سازگار نیست.»

## نکته (9):

تقسیم اراده به اراده فعلی و و اراده ذاتی صحیح نیست. زیرا هیچ دلیلی بر این تقسیم نیست.

## بیان قاضی سعید قمی:

شرح: «اعلم أن حدوث الإرادة والمشیة من مقررات طریقة أهل البیت ، بل من ضروریات مذهبهم. فالقول بخلاف ذلك فيهما، مثل القول بالعینیة والزیادة الأزلیة وأمثالهما، إنما نشأ من القول بالرأی في الأمور الإلهیة. وأکثر العقلاء من أهل الإسلام، لما لم یفككوا رقبتهم عن ربقة تقلید المتفلسفة بالكلیة، وأرادوا تطبیق ما ورد عن أهل البیت على هذه الآراء المتزیفة، فتارة یقولون إننا لا نفهم حقائق هذه الأخبار التي هي أخبار آحاد، ولعلهم أضمروا في أنفسهم أن الأمر ليس كذلك، ولكن لا یجرءون على إظهاره.» [[1]](#footnote-1)

## خلاصه اقوال:

1. اراده ذاتی و اراده فعلی داریم.
2. اراده همان موجودات خارجی است.
3. اراده همان اختیار است.
4. اراده همان اعمال قدرت و سلطنت است (نظر استاد).
1. شرح توحید صدوق نویسنده : القمي، القاضي سعيد جلد : 2 صفحه : 507 [↑](#footnote-ref-1)